

دیواری را که با کاغذ سفید پوشیده شده، خط‌خطی کند. سرانجام، قبل از چهار سالگی، از این خط‌خطی‌ها اولین تصاویر به‌وجود می‌آیند. در بین این تصاویر شکل دایره و علامت به‌علاوه را می‌توان مشخص نمود. تقریباً از چهار سالگی است که کودک با ترکیب این دو، تصویری از خورشید، سر انسان و انسانی که دست‌هایش به جای گوش‌ها و پاهایش زیر چانه قرار دارد، می‌کشد. با رشد عقل کودک و آگاهی بیش‌تر او نسبت به اعضای بدن و محیط اطراف، نقاشی‌های او مفصل‌تر و با ریزه‌کاری‌های بیش‌تر

کودک قبل از تولد شروع به حرکت دادن دست‌های خود می‌کند و بعد از تولد نیز چشمان خود را به حرکت در می‌آورد. پس از تولد نیز، قبل از یک سالگی، سعی در برقراری ارتباط بین چشم و دست خود دارد و اشیاء را با دست می‌گیرد. قبل از دو سالگی (در حدود ۱۸ ماهگی) با دغال و گچ و یا هرچه به دستش برسد روی دیوار یا صفحه‌ی کاغذ خط‌خطی می‌کند که این خطوط به‌ظاهر بی‌معنی، در حقیقت اولین کار هنری او به‌شمار می‌رود. در این مرحله باید کودک را آزاد گذاشت تا بتواند سطح

مراحل تکمیل نقاشی از تولد

مسعود احمدی*



رشد آموزش



شماره‌ی ۳
دوره‌ی هفتم
په‌سار ۱۳۸۹

۱۲

توام می‌شود بعد از چهار سالگی، بین اشیایی که کودک نقاشی می‌کند، ارتباطی هرچند ابتدایی ظاهر می‌گردد و از این طریق کودک به نوعی بیان تصویری دست می‌یابد که قبل از بیان از راه کلمات، توسعه می‌یابد.

بیان تصویری از همان ابتدا با رشد عقلی کودک هماهنگ نیست ولی در انجام این رشد مؤثر است بر اساس آخرین مطالعات انجام شده در این زمینه، ارتباط تصویری کودک به نیم‌کره‌ی راست مغز و بیان آدابی و علمی او به نیم‌کره‌ی چپ مغز مربوط می‌شود، لذا انجام

کارهای تصویری موجب ایجاد تعادل در مغز کودک است. **نظام آموزشی ما از کودکان تا دانشگاه بیش تر به فعالیت‌های نیم‌کره‌ی چپ اختصاص دارد و از نیم‌کره‌ی راست استفاده‌ی زیادی نمی‌شود.** امروزه دانشمندان علوم تربیتی سعی بر این دارند که از راه هنر، یعنی با فعالیت نیم‌کره‌ی راست مغز، به رشد و توسعه‌ی نیم‌کره‌ی چپ کمک کنند و با ایجاد تعادل بین رشد دو نیم‌کره‌ی مغز، فردی متعادل بار آورند که در این صورت، چنین فردی، یقیناً با استفاده از بیش‌ترین استعدادهای خود، نقش سازنده‌ای در اجتماع خواهد داشت. هدف ما در این مقاله در درجه‌ی نخست بررسی و شناخت اجمالی نقاشی کودکان و سپس بررسی نقش احتمالی آن در تعلیم و تربیت است. سوال اساسی این است که به‌طور کلی آیا می‌توان از طریق نقاشی و آموزش آن به کودکان به اهداف تربیتی رسید؟ بدون شک برای رسیدن به پاسخ صحیح بایستی چگونگی گرایش کودکان به نقاشی و ویژگی‌های آن را بررسی نمود و در این راه پژوهش از دیدگاه روان‌شناسی نقش مهمی را بر عهده دارد. امید است که این مختصر مورد استفاده‌ی والدین و علاقه‌مندان قرار گیرد.

نخستین مراحل گرایش کودکان به نقاشی

نوزاد از آغاز تولد، لحظات کوتاهی توجهش به حرکتی که در میدان دید او انجام می‌گیرد جلب می‌شود و این حرکات را با چشمانش تعقیب می‌کند. کمی بعد او سرش را هم اندکی به طرف اشیاء و یا اشخاص حرکت می‌دهد. در سه ماهگی او مرتب به دست‌هایش نگاه می‌کند و اشیاء را لمس می‌کند در این زمان است که وی تجارب اساسی و مداومی در جهت فعالیت‌های فکری و عاطفی خود پیدا می‌کند. به‌نظر روان‌شناسان، بر خلاف عقیده‌ی عمومی، نوزاد چند ماهه کاملاً قادر است بین تصویرهای دو بعدی و سه بعدی اشیاء تمایز قایل شود و جهت‌های مختلف را در فضا تعقیب کند و به کمک ذهن و مغز خود از میان چند شیء یکی را انتخاب کند. بزرگ‌سالان اصولاً امکانات فکری و عاطفی کودک را در سنین قبل از مدرسه ناچیز می‌شمارند، زیرا همه از او انتظاری بیش از حد واقعی‌اش دارند. کودک در حدود ۱۸ ماهگی متوجه می‌شود که برخی از اشیاء اگر بر سطح چیزی کشیده و یا پرتاب شوند

نقاشی کودکان د تا ۱۳ سالگی



اثری از خود باقی می‌گذارند. به نظر بعضی از روان‌شناسان و پژوهشگران، اگر کودک فرصت و امکان تماس با اشیایی را بیاید که در اطراف او وجود دارد و بتواند آن‌ها را آزمایش کند، خیلی زود متوجه می‌شود که اشیایی مانند مداد و

امروزه دانشمندان علوم تربیتی سعی بر این دارند که از راه هنر، یعنی با فعالیت نیم‌کره‌ی راست مغز، به رشد و توسعه‌ی نیم‌کره‌ی چپ کمک کنند و با ایجاد تعادل بین رشد دو نیم‌کره‌ی مغز، فردی متعادل بار آورند

خودکار و گچ از خود اثری مشخص بر سطوح مختلف مانند کاغذ یا تخته بر جای می‌گذارند که این موضوع دارای اهمیت بسیار اساسی است. اگرچه فعالیت تصویری کودک ظاهراً عملی مکانیکی است اما در واقع منشأ اصلی این فعالیت او به دست و بازو محدود نیست بلکه در عمل، تمام اعضای بدن در تولید آن سهیم هستند. در نخستین مراحل یادگیری، کودک خطوطی را در جهات مختلف رسم می‌کند که معمولاً تمام صفحه‌ی کاغذ را در بر می‌گیرد، و یایی که بازوانش اجازه می‌دهد نیم‌دایره‌ای رسم می‌کند. کودک حدود ۶ ماه پس از شروع خط‌نگاری رابطه‌ای را بین حرکات دست خود و آثار و علائمی که پدید می‌آورد کشف می‌کند و متوجه می‌شود که اثر خط بر روی کاغذ به دلیل حرکت دست و به کمک مواد به وجود می‌آید.

به عبارت دیگر او به مفهوم علت و معلول پی برد. این موضوع برای او بسیار با اهمیت است، زیرا در حالی که او قبلاً با لمس کردن می‌توانست اشیاء را بشناسد و از این طریق تجربه بیندوزد، اکنون می‌تواند از طریق چشم نیز تجربه‌هایی کسب کند. در این مرحله حرکات دستش را تغییر می‌دهد و می‌تواند خطوط عمومی واقعی یا مدور رسم کند. بنابراین بهتر از گذشته دستش می‌تواند مداد و قلم را کنترل کند و شکل‌های ظریف‌تری ترسیم کند. با این حال، کودک همچنان تا مدتی پس از این مرحله نیز علاقه به خط‌خطی کردن دارد. در این دوره گاهی برخی از پدر و مادرها، کودک را تشویق و یا حتی وادار به ترسیم اشکال خاص می‌کنند. این امر از نظر تمامی روان‌شناسان امری اشتباه است، چنانچه فراری معتقد است ... در این زمان کودک بی‌آن که بخواهد تصویر واقعی

اشیا را به دست دهد نقاشی می‌کند و نباید او را مجبور به کشیدن اشیاء حقیقی کرد. زیرا خط‌خطی کردن بی‌نظم و نامفهوم برای او به منزله‌ی نوعی بازی است که از آن لذت فراوان می‌برد. او در دو سه سالگی برای شکل‌هایی که می‌کشد اسم می‌گذارد. این بدان مفهوم است که او می‌خواهد با محیط اطراف خود ارتباطی با مفهوم پیدا کند. بنابراین خط‌خطی کردن در امتداد حرکتی عضلانی و بصری، به منظور بر جا گذاردن اثر یا علامتی است که دارای هیچ عامل فکری نیست. [فراری، ص ۱۷]

مفاهیم موجود در خط‌خطی‌های کودک به عوامل فردی و تکاملی او بستگی دارد. تفاوت‌های فردی از همان آغاز نمایان می‌شود و چون دوره‌ی خط‌نگاری قبل از نقاشی تمثیلی است بنابراین چیزی که در این دوره نمایان می‌شود شخصیت کودک از نظر خلق و خو و قدرت جسمی او است. بعضی روان‌شناسان نوع خط‌خطی‌های کودک و وسعت آن‌ها را تفسیر نموده و آن‌ها را به تمایلات او نسبت داده‌اند که بررسی آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

مراحل تکامل خط‌خطی کردن کودکان

همان‌طور که اشاره شد مفاهیم موجود در خط‌خطی‌های کودک به عوامل فردی و تکاملی او بستگی دارد. بنابراین خط‌خطی‌های یک کودک یک ساله از نظر گستردگی و ساختار با نقش و خط‌هایی که یک کودک سه‌ساله می‌کشد خواه‌ناخواه تفاوت اساسی دارد که علت آن دلایل تکاملی جسمی و روانی او است. کودکان معمولاً در یک سالگی مداد بر روی کاغذ می‌کوبند و بنابراین به آسانی موفق نمی‌شوند اثری بر روی کاغذ برجای گذارند، ولی سرانجام در ۱۸ تا ۲۰ ماهگی به‌طور کامل موفق به خط کشیدن می‌شوند. در دو سالگی خطوط منحنی و خطوط زاویه‌دار ظاهر می‌شوند. در این سن کودک بعد از کشیدن خط دلخواهش به راحتی مداد را از روی کاغذ بر نمی‌دارد و بنابراین بعد از هر خط دلخواه، خط دیگری هم در محیط و بر روی آن رسم می‌کند. در سن دو سال و نیمگی قدرت عضلانی کودک بیش‌تر می‌شود و هنگامی که خطی را رسم می‌کند با چشم نیز مراقب آن است تا آن خط از محدوده‌ی تعیین شده خارج نشود. او به دلخواه خود چندین حرکت

را تکرار می‌کند و خط‌های جدیدی می‌کشد تا این‌که نخستین طرح‌نگاری او از چندین حلقه‌ی درهم تشکیل شده به‌دست آید و بالاخره بعد از آن خط‌های فنی شکل و منحنی‌های روی هم قرار گرفته ظاهر می‌شود. این مرحله که مشخصه‌ی آن کشیدن دایره و خطوط منحنی است، نشانه‌ی آغاز مرحله‌ای است که بر اساس طبقه‌بندی روان‌شناسان و محققان هنر کودکان، مرحله‌ی گرایش به سمت تصویر نگاری است.

از دو تا سه‌ونیم سالگی

مهم‌ترین طبقه‌بندی مراحل رشد ذهنی و نقاشی کودکان را لوکه ارائه نموده است. او مرحله‌ی ۲ تا ۳/۵ سالگی را تحت عنوان «واقع‌گرایی تصادفی» مشخص می‌کند. ویژگی این مرحله گرایش به خط‌نگاری است که در مراحل تکاملی خود به ترسیم دایره می‌رسد. آرنهایم خاطر نشان کرده است که نخستین شکل بسته‌ای که کودک در این مرحله می‌کشد دایره‌ی اولیه است. این دایره‌ها و شکل‌های مدور به ماندالا موسومند. ماندالا در زبان هندی و سانسکریت به معنی دایره است و نقطه‌ی عطفی است که دوره‌ی خط‌خطی و غیر تصویری را به دوران تصویری نقاشی کودکان ربط می‌دهد.

از سه‌سال و نیمگی تا پنج سالگی

از حدود سن دو سال و نیمگی آشکار می‌شود که کودکان نقاشی‌های خود را بازنمایی چیزی تلقی می‌کنند. در این زمان کودک بی‌آن‌که بخواهد تصویر واقعی اشیاء را به‌دست دهد نقاشی می‌کند بنابراین نباید او را مجبور به کشیدن اشیاء حقیقی کرد. زیرا خط‌خطی کردن بی‌نظم و نامفهوم برای او به منزله‌ی نوعی بازی است که از آن لذت فراوان می‌برد. او در سنین دو تا سه سالگی برای شکل‌هایی که می‌کشد اسم می‌گذارد. این نشانه‌ی آن است که او می‌خواهد با محیط اطراف خود ارتباطی با معنا پیدا کند. بنابراین خط‌خطی کردن در امتداد حرکتی عضلانی و بصری، به منظور برج‌گذاردن اثر یا علامتی است که دارای هیچ عامل فکری نیست. مفاهیم موجود در

کودک در سنین دو تا سه سالگی برای شکل‌هایی که می‌کشد اسم می‌گذارد. این نشانه‌ی آن است که او می‌خواهد با محیط اطراف خود ارتباطی با معنا پیدا کند





خط‌خطی‌های کودک به عوامل فردی و تکاملی او بستگی دارد تفاوت‌های فردی از همان آغاز نمایان می‌شود و چون دوره‌ی خط‌نگاری قبل از نقاشی تمثیلی است بنابراین چیزی که در این دوره نمایان می‌شود شخصیت کودک از نظر خلق‌وخو و قدرت جسمی اوست. بعضی روان‌شناسان نوع خط‌خطی‌های کودک و وسعت آن‌ها را تفسیر نموده و آن‌ها به تمایلات او نسبت داده‌اند که بررسی آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. لوکه به این نکته توجه کرده و بیان نموده است که در این مرحله از تکامل، چنانچه نقاشی کودکان در عمل شبیه چیز دیگری از کار درآید، آن‌ها از قصد خود عدول می‌کنند. در واقع تفسیری که این کودکان از نقاشی خود به‌دست می‌دهند هر لحظه ممکن است تغییر کند. در این مرحله دیگران نیز این خط‌خطی‌ها را با سهولت بیش‌تری درک می‌کنند و نیز به تدریج اشکال بیش‌تر و متنوع‌تری در یک صفحه کشیده می‌شود. بنابر اظهار نظر کلوگ، یکی از نمونه‌های متداول ترکیب، در این مرحله از نقاشی، ماندالا است که به آن اشاره شد. صلیبی که روی یک دایره قرار گرفته است شکل خوبی است که به نظر کلوگ کودکان ذاتاً از آن لذت می‌برند. به عقیده‌ی کلوگ تمایل کودکان به ترسیم این شکل نشان دهنده‌ی تلاش آن‌ها برای رسیدن به نظم، هماهنگی و توازن کلی در نقاشی‌های خویش است؛ اما شاهده‌ی در دست نیست که نشان دهد کودکان این قبیل شکل‌ها را رضایت‌بخش قلمداد می‌کنند یا نه؛ تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که ما ناظر گاه و بیگاه این شکل‌ها در نقاشی‌های آن‌ها

هستیم. انواع مختلفی از ماندالاها را می‌توان در نقاشی کودکان مشاهده نمود. از ماندالا ابتدا شکل خورشید و با بالا رفتن سن کودک شکل انسان به وجود می‌آید.

کودکان سه‌سال و نیمه، که کشیدن نقاشی‌های بازنمایی واقعیت را آغاز کرده‌اند، گاهی اوقات قادر نیستند قسمت‌های مختلف یک نقاشی را هماهنگ سازند. مثلاً ممکن است چشم‌ها یا شکم را خارج از طرح بقیه‌ی قسمت‌های بدن بکشند. لوکه این پدیده را مشخصه‌ی مرحله‌ای تحت عنوان «مرحله‌ی واقع‌گرایی اشتباهی» و یا «واقع‌گرایی شکست خورده» و فریمن آن‌را «ناتوانی ترکیبی» می‌نامد. که ناشی از نوعی رابطه‌ی غلط میان عناصر نقاشی نیست، بلکه ناشی از فقدان رابطه میان این عناصر است. (توماس، ص ۴۳)

کودک عناصر نقاشی را کنار هم رسم می‌کند بدون آن‌که آن‌ها را ترکیب کند و یک شکل منسجم و مشخص به وجود آورد. مثلاً کلاه را عوض آن‌که بالای سر قرار دهد، بالای سر به صورت معلق می‌گذارد یا دگمه‌های لباس را به جای آن‌که روی لباس قرار دهد با فاصله کنار شخص می‌گذارد. کودک در این مرحله آن‌طور که می‌اندیشد نقاشی می‌کشد نه آن‌طور که می‌بیند.

از سه سال و نیمگی به بعد است که کودکان برقرار کردن رابطه میان جزئیات یک نقاشی را آغاز می‌کنند. نقاشی‌های آن‌ها در این مرحله مبتنی بر قواعد یا طرح‌های ساده است. به عنوان مثال، نقاشی نمونه‌وار از چهره‌ی انسان در این مرحله، مشتمل بر یک دایره به جای سر و دو خط آویزان به جای پا است و کودک ممکن است برای مشخص کردن جزئیات چهره، از قبیل چشم‌ها و دهان، علائمی در درون دایره بگذارد. به نظر بسیاری از محققان بیش‌تر نقاشی‌های کودکان در این دوره‌ی سنی (۳/۵ تا ۵ سالگی) بیش از آن که بازنمایی دقیق موضوع نقاشی شده باشد، جنبه‌ی نمادین دارد. به عنوان مثال نتایج به دست آمده از مشاهدات نشان می‌دهد که وقتی از کودکان ساکن در واحدهای آپارتمانی خواسته شده تا منزل مسکونی خود را نقاشی کنند، آن‌ها به کشیدن نقاشی‌های متداولی از خانه‌های دارای سقف شیروانی و دودکشی که از آن دود خارج می‌شود پرداخته‌اند. عبارت واقع‌گرایی نمادین اصطلاحی است که گاهی اوقات برای توصیف خصوصیت بازنمایی این نوع نقاشی‌ها به کار رفته است.

پنج سالگی تا هشت سالگی

به‌طور کلی هر چه که کودکان بزرگ‌تر می‌شوند نقاشی‌های آن‌ها نیز واقع‌گراتر می‌شود. اما نقاشی‌های کودکان در فاصله‌ی سنی پنج تا هفت سالگی هنوز شامل عناصری است که کودک بر وجود آن‌ها آگاهی دارد، حتی اگر به طور طبیعی قابل رویت نباشند. به این لحاظ، حاصل کار آن‌ها نقاشی شفاف‌بینی یا اشعه‌ی ایکس نامیده می‌شود. این خصوصیت مربوط به مرحله‌ای است که لوکه آن را واقع‌گرایی فکری نامیده است. کودک در این مرحله بر اساس تصورات ذهنی خود به ترسیم اشیاء می‌پردازد. به‌طور مثال درخت را می‌کشد و ریشه‌ی آن را هم که در شرایطی طبیعی دیده نمی‌شود ترسیم می‌کند؛ یا انسان را از نیم‌رخ می‌کشد ولی برایش دو چشم می‌گذارد. فریمن نقاشی‌های کودکان در این مرحله را به دو گروه تقسیم نموده است.

گروه اول نقاشی‌هایی که در آن‌ها چیزی تصویر شده است که در جهان واقعی معمولاً قابل رویت نیست. مثلاً بچه‌ای که در شکم مادر نقاشی شده یا مگسی که توسط

عنکبوت بلعیده شده است. در نوع دوم نقاشی‌های شفاف، کودک نمی‌تواند پنهان بودن چیزی را که معمولاً در پشت یک شیئی نزدیک‌تر قرار دارد نشان دهد. مثلاً، کودکان در این مرحله ممکن است یک انسان سوار بر اسب را به گونه‌ای نقاشی کنند که پای غیر قابل رویت سوار کار از پشت بدن اسب پیدا باشد. از طرف دیگر نقاشی‌های کودکان در این مرحله، از نظر مقیاس و تناسبات و جزئیات بیش از پیش به سمت واقع‌گرایی بصری حرکت می‌کند. چهره‌ی انسان در این مرحله کامل‌تر و جزئیات بدن او، مانند دست‌ها، انگشتان و لباس، نیز بیش از پیش تصویر می‌شوند.

هشت تا سیزده سالگی

کودکان هشت ساله به بالا غالباً سعی می‌کنند در نقاشی‌های خود عمق را نه تنها در اشیای منفرد بلکه در رابطه‌ی میان اشیا نیز نشان دهند. آن‌ها در این مرحله، نقاشی کشیدن از یک زاویه‌ی خاص را آغاز می‌کنند و نسبت‌ها و روابط نیز بر همین اساس تصویر می‌شوند. لوکه این مرحله از تکامل نقاشی را واقع‌گرایی بصری نامیده است، در این مرحله کودک کوشش می‌کند آن‌طور که می‌بیند و قادر به درک قوانین مناظر و مریا می‌باشد نقاشی کند. هم‌چنین نقاشی‌های آزاد بچه‌های بزرگ‌تر، یعنی بچه‌های نه یا ده ساله، از نظر سبک به تدریج به سمت الگوهای مشخص و تکراری حرکت می‌کند. در این مرحله چهره‌های کارتون و شخصیت‌های مورد علاقه‌ی کودکان نقاشی می‌شوند. نقاشی‌ها تنوع و تشخیص کمتری پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد که کودکان در این سن غالباً از نقاشی کردن خود ناراضی‌اند و دیگر رغبتی به انجام این فعالیت ندارند. گفته می‌شود دلیل این امر آن است که آن‌ها نمی‌توانند نتایج دلخواه را از نقاشی‌های خود به دست آورند.

فهرست منابع

۱. باقری، خسروی نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۰
۲. توماس، گلین، وی، سیلک، آنجل ام جی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰
۳. فراری، آنالوئیوریو، نقاشی کودکان و مفاهیم آن، ترجمه عبدالرضا صرافان، انتشارات نگاه، ۱۳۶۷
۴. هزاوهای، هادی، آموزش، هنر، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۵
۵. پورو، موریس، کودک و روابط خانوادگی